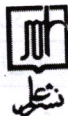


این سه زن  
اشرف پهلوی - مریم فیروز -  
ایران تیمورتاش

مسعود بهنود



## فهرست

۵.....	مقدمه
۹.....	رضاشاه
۴۵.....	فرمانفرما
۷۵.....	تیمورتاش
۱۱۱.....	کودتا
۱۴۵.....	اتحاد
۱۶۳.....	آرزوهای بزرگ
۱۹۷.....	سرخوشی
۲۳۵.....	آغاز رنج‌ها
۲۷۳.....	نوعی از آزادی
۳۲۹.....	انتقام
۳۵۱.....	فریاد
۳۸۵.....	درد و شادی
۴۱۵.....	فرار
۴۴۵.....	کین

اعتراف می‌کنم که نوشتن درباره خانم مریم فیروز همین اواخر، و بعد از آن که کتاب «خاطرات کیانوری» را خواندم به سرم افتاد. فکر به هم پیوستن قصه این سه زن (مریم فیروز، ایران تیمورتاش و اشرف پهلوی) سال پیش و ضمن گفتگو با یکی از نوادگان ناصرالدین شاه، جرقه زد. چون دست بر قلم رفت، لازم آمد که پدران این سه زن را نیز بشناسانم. و این کاری دشوار بود، چرا که قصد روایت داشتم و روایت نه قهرمان‌پروری می‌طلبید و نه تحقیر و دشنام. و در حالی که این‌ها همه - سه زن و پدرانشان - معاصران ما هستند و حبّ و بعض درباره آنها ساری و جاری، کار آسان نبود. به‌ویژه که سفید و سیاه کردن و مطلق کردن، از تکنیک‌های متداول ماست. و آنها که در کار فیلمسازی هستند خوب می‌دانند، ساختن فیلمی درباره سی‌چهل سال گذشته چقدر دشوار است و ساختن از گذشته‌های دور چندان سخت نیست. این‌ها همه وقایعی است که نیمی از جمعیت ما آن را در خاطر دارند و تکلیف خود را نسبت به این وقایع و آدمهای دخیل در آن معین کرده‌اند. خوب یا بد. و پا گذاشتن در این وادی رفتن به جنگ باورها و مطلق‌هاست.

اما، و رای این‌ها، کتاب حاضر بدان می‌ماند که عکسی شلوغ و پرنفر را برداشته‌ام و در آن سه تن را بزرگ کرده، زیر ذره بین نهاده‌ام. تصویر آن سه زن را. آنها در حالی که هیچ شباهتی به یکدیگر نمی‌برند، از جهاتی شبیه به یکدیگرند. هر سه پدری داشته‌اند که به او می‌بالیدند، و هر سه در خیال آن بوده‌اند که داد پدر را بستانند و هر سه بیش از برادران خود بدین‌کار موفق شدند. و این همه در یک مقطع تاریخی رخ داد. پس دو تن آنها، لامحاله در مقابل آن دیگری قرار گرفتند. یکی

(ایران تیمورتاش) هفت تیر برداشت و تا انتقام خون پدر را از قاتلان نگرفت آرام ننشست. آن دیگری (مریم فیروز) علیرغم خاستگاه طبقاتی خود توده‌ای شد و ماند. بی آن که از کمونیسم چیز زیادی بخواند و بداند، این راه را برای انتقام‌گیری از پهلوی‌ها، برگزید. و آن سومی (اشرف پهلوی) که در مقابل این‌ها قرار گرفت در شهریور ۲۰ از اصفهان به تهران آشوب زده برگشت، تا ارنیه پدر را که سلطنت بود حفظ کند و خود را در این کار محکم‌تر از برادر دوقلویش می‌دید. و بود.

مقطعی که این هر سه مستقل و رها شدند، شهریور ۲۰ بود. رضاشاه برای هر سه آنها قفس ساخته بود و رژیم اختناق آور او، این هر سه (حتی دخترش را) به نوعی در حبس کرده بود و با سقوط وی هر سه بال گشودند. رقابت‌ها و کین‌خواهی‌های این سه زن، بر تاریخ ایران اثرها نهاد. قربانی‌ها گرفت از پزشک احمدی، آیرم، محمد مسعود، احمد دهقان و ... هر سه آنها برادران و کسانی داشتند که از رفتار بازیشان می‌داشتند. و هر سه اهل خطر بودند.

در زمانی که این کتاب نوشته می‌شود از آن میان، ایران تیمورتاش در گذشته و آن دو دیگر زنده‌اند. و این دو که زنده‌اند خاطراتی نوشته‌اند که هر کدام به دلیلی دربرگیرنده همه داستان زندگی‌شان نیست. و همه آن چیزی را نمی‌گویند که گفتنی است.

کوشش نویسنده برای بازگویی حقایق - به دور از جهت‌گیری‌ها - او را، در جاهایی به جنگ با باورها می‌برد. چنان که در سرگذشت رضاشاه، و با آن چه دوستان یا دشمنان آنان نوشته‌اند در تضاد قرار می‌دهد. از همین رو نویسنده باید آماده شنیدن انتقادات باشد که